

به دور از خودباختگی

نگاهی به زندگی، نقاشی و احوالات هنرمندی که مثل خودش زندگی و فکر کرد؛ **حبیب‌الله صادقی**



موضوعات می‌رفت. جز قلب و وجدانش سفارش‌دهنده دیگری نداشت، و از این رو است که نقاشی‌های اش آن چنان ساختمان نظام‌مند و تصاویری عاطفی را بازتاب می‌دهند. او هم جهان نقاشی را به درستی می‌شناخت و هم ماهرانه هنر متعهد را پیش می‌کشید. او از مهم‌ترین نقاشانی بود که توانست عاشورا را به شکل عزتمندانه‌ای بازنمایی کند. در نقاشی‌های عاشورایی وی، امام حسین (ع) و یارانش در موضع قدرت و عزت هستند و این رویکرد امیدبخش و انقلابی در تمام دوره‌های کاری صادقی مستتر است.

سبک هنری خاص

صادقی سبک مستقل خودش را پیگیری می‌کرد، که شاید بتوان گفت در ذهن خلقت ترکیبی آرمانی بود از سبک نگارگری فرش‌چیان و سبک انقلابی خودش. البته به زبان بهتر، خود او سبک کار تصویرآفرینی اش را در تابلوهای نقاشی اش، اکسپرسیونیسم می‌خواند. اما به جای رنگ‌های گرم و کسالت‌آور، به شکل استادانه‌ای از رنگ‌های امپرسیونیست‌ها استفاده می‌کرد؛ به طوری که عنصر زیبایی و چشمگیری حاصل شده از رنگ‌های ناب در آثارش، قبل از هر چیز نگاه بیننده را نوازش می‌داد و به خود جلب می‌کرد. ضمناً در این اواخر آبستره هم کار می‌کرد و در دنیای نوگرایان هم

روایت می‌کند. یکی از اولین آثار این هنرمند که در ذهن‌ها مانده، در واکنش به اتفاقات مدرسه فیضیه ترسیم شده است. او در ادامه همواره با انقلاب و اتفاقاتش و بعد از آن هم جنگ همراه بود و در تابلوهای اش یک انقلابی بود و البته مهم‌تر این‌که انقلابی ماند. بودند برخی هنرمندان انقلابی که بعدها رویه‌ای دیگر پیش گرفته و یا انتقاد خود را به برخی اتفاقات اعلام کردند، اما صادقی با همه انتقاداتی که داشت، انقلابی ماند.

همه آنهایی که با این هنرمند آشنایی داشتند، می‌گویند زنده‌یاد صادقی نسبت به هیچ ظلمی سکوت نمی‌کرد و همواره رویکردی کنش‌گرایانه داشت. پرداختن به موضوعاتی چون حادثه ۱۱ سپتامبر، جنایت‌های داعش، حوادث بوسنی و هرزگوین، افغانستان، عراق، مبارزان شیمیایی سردشت و... شاهدی بر این مدعا است. خود در این باره می‌گوید: «نه فقط وابسته به انقلاب ایران، بلکه وابسته به حس انسانی و آزادی در بشر متعالی است. من باور دارم که همان‌طور که قرآن، اندیشه و معرفت جهانی است، ما نیز باید بتوانیم برای جهان و رنج‌های بشری کاری کنیم. رنج بشری، جزو رنج‌هایی است که من را پشت سه‌پایه‌ام به وجدان و کار دعوت می‌کند.»

مهم اینجاست که صادقی به واسطه زیست‌جهانش سراغ این

زینب مرتضایی فرد روزنامه‌نگار

«حبیب‌الله صادقی» مردی از نسل نقاشان انقلاب اسلامی است. مردی که به تازگی درگذشت و با خود جهانی از شعر و شوریدگی و رنگ و خاطره را به جهانی دیگر برد. نه خاطراتش را جایی نوشته است، نه روایتی داریم از تجربیات خاطرات او از سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی و جنگ. هر چند او یک راوی-نقاش بود و در تابلوهای اش لحظات بسیاری را روایت کرد، اما حتما می‌توانست در بیان آن روزها در قالب واژه‌ها هم گنجینه ارزشمندی را به جا بگذارد. امروز اما ماییم و آثاری که از او به جا مانده‌اند. قضاوت‌های ما و آیندگان هم با نگاه به همین آثار پیش خواهد رفت. و البته این معتبرترین نگاهی است که می‌شود به آثار هنری داشت؛ مواجهه‌ای بدون هیچ واسطه میان مخاطب و اثر. ایستادن در نقطه‌ای که خود هنرمند هم دیگر نیست، و حتی اگر هست هم چندان به وجودش نیازی نیست. اثر او با ما حرف می‌زند.

هنرمند کنشگر

زنده‌یاد صادقی، هنرمندی است کنشگر که از اتفاقات جامعه تاثیر می‌پذیرد و آنها را روی بوم نقاشی اش

واقعۀ مدرسه فیضیه قم



■ تکنیک: رنگ و روغن
روی بوم

اولین اثر به نمایش درآمده از صادقی است؛ اثری فیگوراتیو و سمبولیک. هنرمند با توجه به روحیه مذهبی خود و فعالیت‌هایی که در دوران دانشجویی جهت محقق شدن انقلاب اسلامی انجام داده، سوژه پایان سال دوم دانشگاه خود را یکی از موضوعاتی انتخاب کرده که ارتباطی مستقیم با اتفاقات انقلاب سال ۱۳۵۷ دارد: «واقعۀ مدرسه فیضیه قم».

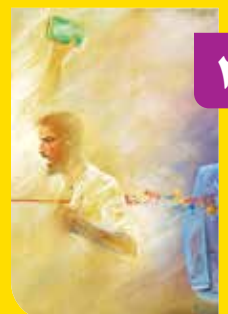
شهید



■ تکنیک: رنگ و روغن
روی بوم

در این تصویر، رزمنده نماد همه شهیدانی است که در جنگ در مقابل دشمن ایستاده و تنها به یک هدف یعنی آنچه واحد و یکی است، فکر کرده است. رزمنده با دست عدد یک را نشان می‌دهد که نمادی از وحدانیت خدا و توجه رزمنده به این امر است. کل واقعۀ در این تابلو این‌گونه روایت می‌شود که شهیدی در برابر دشمن ایستاده و در کنار امام و معصومان او را هدایت و حمایت می‌کنند.

هرگز مباد



■ تکنیک: رنگ و روغن
روی بوم

در این اثر، بر پس‌زمینه‌ای سفید، یک مرد با لباس سفید که در یک دستش قرآنی سبز رنگ دارد و با دست دیگر سینه خود را آماج گلوله‌ای کرده، ترسیم شده است. پشت سر مرد یک کت و پیراهن مردانه آبی آسمانی به چوب رختی آویزان شده است. گلوله از پشت مرد خارج شده و به شکل مدال بر سینه کت نشسته است. این اثر یکی از کم‌گوترین آثار صادقی است و خطوط در هاله‌ای از رنگ سفید خودنمایی می‌کنند.